

عکاسی در صد و صد و اند سال پیش عکاسی سیاحان - سیری در یک زندگی



می شد و غالباً ته رنگ قهوه‌ای داشت به فروش می رسید. بسیاری از عکس‌ها را بصورت مجموعه می فروختند تا خریدار بتواند سیر کاملی در شهری مانند پاریس یا سرزمینی مانند اسکاتلند یا فلسطین بکند. ناشران برای معرفی عکس‌ها جزوه‌هایی چاپ می کردند و یا در روزنامه‌های محلی آگهی می دادند. بعنوان مثال - یک اعلان تبلیغاتی که از طرف یک شرکت انتشاراتی در روزنامه‌ها چاپ شده بود چنین متنی داشت: «سرگرمی برای تعطیلات: بتازگی عکس‌های جالبی از پاریس و لندن به دست ما رسیده است.» یک شهروند طبقه‌ی متوسط فقط با پست کردن یک سفارش‌نامه‌ی معمولی می توانست دیدنی‌های دوردست تمدن جهان را مشاهده کند، بی آن که از خانه اش تکان بخورد.

آدولف براون، یکی از نخستین استادان عکاسی سیاحتی، برای عکس گرفتن از اینترلاکن، شهر سوئسی دامنه‌ی کوه‌های آلپ، دوربین مخصوصی بکار برد که می توانست پهنه‌ی وسیعی را از دورنما دربر بگیرد. این دوربین بزرگ را با ابزار و لوازم ثبت و ظهور تصویر می بایست به روی تپه‌ای در مجاورت شهر می بردند. اما این تازه یکی از راحت‌ترین

در قرن نوزدهم، سفر به سرزمین‌های بیگانه آنقدر گران بود که فقط ثروتمندان استطاعتش را داشتند. آنان که در وطن خودشان می ماندند تنها از طریق کتابها و طراحی‌های سیاحان می توانستند جهان را بشناسند، و عکاسی بانمودن «واقعیت» دریچه‌ی تازه‌ای برای آنان گشود. ناشران که می دیدند بازار بکری برای عکس‌های سرزمین‌های دوردست بوجود می آید، هیئت‌هایی عکاسی مجهزی برای عکس گرفتن از پایتخت‌های معروف اروپایی و مناطق گمنام و دیدنی‌های جالب اطراف و اکناف جهان اعزام کردند.

سیاحان نشسته بر صندلی این عکس‌ها را با قیمت‌های گزاف می خریدند. این تصویرهای شگفت‌انگیز را در آلبوم‌های مخصوص می چسباندند و با دستگاه‌های ابتدایی انداختن تصویر روی پرده یا دیوار در مدرسه‌ها، کلیساها و سالن‌های سخنرانی نمایش می دادند. اما مشهورترین نمونه از مناظر سیاحتی تصویرهای برجسته بود، که رئالیسم سه بعدی آن از عجایب تکنولوژی قرن نوزدهم بشمار می رفت. در سال‌های ۱۸۷۰، در همه‌ی شهرهای آمریکا عکس‌های دوگانه‌ای که روی بوم چسبانده

مأموریت‌هایی بود که گروه آدولف براون در سوئیس انجام داد. در موردی دیگر، برای عکس گرفتن از یکی از قتل‌آلپ، براون مجبور شد ۱۵ بار بر و راهنما اجیر کند. اوسه روز در کوه گذراند تا بتواند ۵ عکس بگیرد. در حالی که سیاحان نشسته بر صندلی، هریک از این عکس‌های صعب‌الحصول براون را می‌توانستند در ازای چند پیشیز صاحب شوند.

امپراتوری رم هزار سال پیش سقوط کرده و از میان رفته بود، اما برای سیاحان قرن نوزدهم - و از جمله سیاحان نشسته بر صندلی - رم جایی بود که باید دید. عکاسان شهر بیشتر به آثار معماری قدیم توجه می‌کردند. منظره‌ی استادیوم قدیم رم خاطره‌ی مبارزه‌ی گلا دیاتورها با شیران را زنده می‌کرد و منظره‌ی میدان قانونگذاری سناتورهای ردا پوشیده‌ای را که بر نیمی از جهان فرمانروایی می‌کردند بیاد می‌آورد.

عکس‌هایی که این سیاحان عکاس از شهرهای اروپا و آسیا گرفته‌اند امروز یادگارهایی گرانبها و گویا بشمار می‌روند. عکسی که شرکت کاپمن از محله‌ای واقع در جوار یک آبراه شهر هامبورگ گرفته یکی از همین عکسهاست.

در قرن نوزدهم بسیاری از سیاحان دلشان می‌خواست مصر را ببینند و اگر کسی قاهره، اهرام ثلاثه و مجسمه‌ی ابوالهول را نمی‌دید، انگار که مصر را ندیده بود. فقط عده‌ی انگشت شماری از آنان بودند که پا از این فراتر می‌گذاشتند و به دیدن جاهای دیگر می‌رفتند، و یکی از این اشخاص فرانسیس فریت بود که از کناره‌ی رودخانه‌ی نیل عکس گرفت. اوسه بار در طول رودخانه سفر کرد و بار سوم، در سال

۱۸۵۹، تا جاهایی رفت که تا آن زمان هیچ عکاسی نرفته بود. عکس‌های محصول این سفرها بعدها در هفت کتاب جداگانه به چاپ رسید.

■ توانایی دوربین عکاسی در ثبت کردن لحظات و مناظر از همان روزهای اول اختراع این دستگاه جادویی بکار گرفته می‌شد، اما مدت‌ها طول کشید تا عکاسان به واقعیت‌های زندگی و آدم‌های دور و بر خودشان التفات پیدا کردند. افراد معدودی که از همان روزها با دوربین هایشان به تصویر کردن زندگی روزمره‌ی جامعه پرداختند گزاره‌هایی از خود بجا گذاشتند که امروزه فوق‌العاده ارزشمند است. قدر کار آنان را در زمان خودشان فقط مردم علاقه‌مند می‌شناختند. اما امروزه همه به ارزش این یادگارها - بعنوان آثار هنری - بیش از پیش پی برده‌اند. ارنست هولتزریکی از همین عکاسان معدود است و عکس‌هایی که او از ایران صد سال پیش گرفته نشان‌دهنده‌ی ذوق سلیم و بینش دقیق او نسبت به زندگی در این مرز و بوم است.

هولتزریک مهندس آلمانی بود که در سال ۱۸۶۳ برای کار کردن در عملیات ساختن اولین خطوط تلگراف به ایران آمد. در این زمان ایران شاهد یک دگرگونی بزرگ اجتماعی بود. ورود مظاهر تمدن غربی می‌رفت که طریقه‌ی کهن زندگی در این مملکت را بکلی تغییر دهد.

هولتزریک در سال‌ها ۱۸۷۰ با یک دختر ارمنی ازدواج کرد و در ایران اقامت گزید و بطور تفننی به عکاسی می‌پرداخت. اوقات فراغتش را با چشم‌جامع‌الاطراف دوربین عکاسی اش صرف مشاهده‌ی محیط زندگی اش می‌کرد. هم

از حاکم اصفهان (ظل السلطان) عکس گرفته است و هم از اسرای زنجیر شده‌ی زندان ایالتی. یادداشت‌های دقیقی در باره‌ی طرز لباس پوشیدن، حرفه‌ها، نظام قضایی و همه‌ی جنبه‌های دیگر زندگی مردم نیز برمی داشت. اما هیچ تلاشی برای انتشار حاصل کاری که با اینهمه عشق و علاقه انجام می داد نمی کرد.

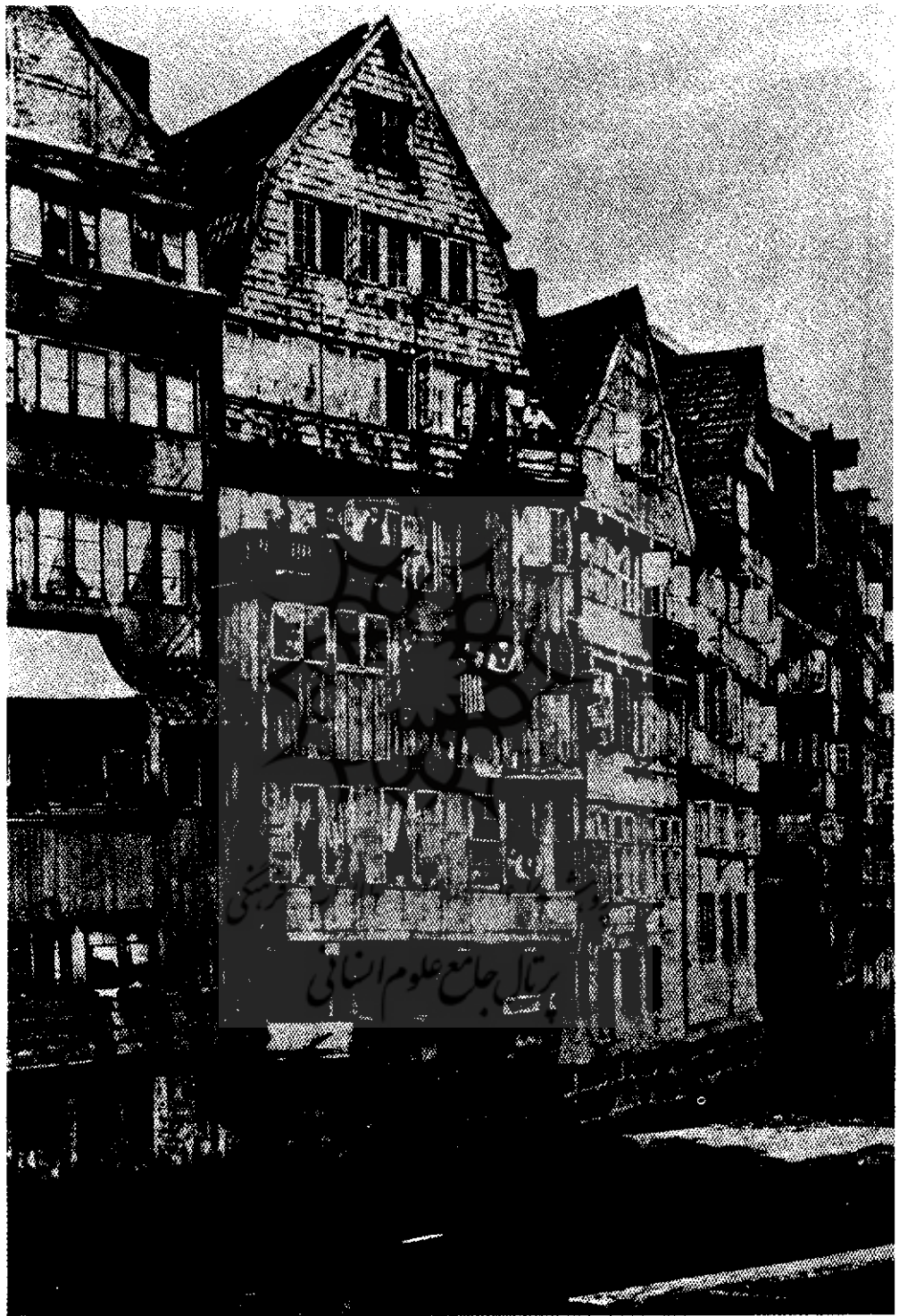
در سال ۱۹۶۳ - یک قرن پس از سفر هولتزر به ایران - نوه‌اش چندین جعبه از لوازم کار و متعلقات او را به آلمان برد و در زیرزمینی جا داد. چندی بعد، لوله‌ی آبی ترکیه و همه‌ی زیرزمین پر از آب شد. وقتی که جعبه‌ها را با زور و ضرب باز کردند، معلوم شد که هولتزر احتیاط لازم را بخرج داده و آنها را درون ورقه‌های ضد آب زینک گذاشته است. همه صحیح و سالم بودند.

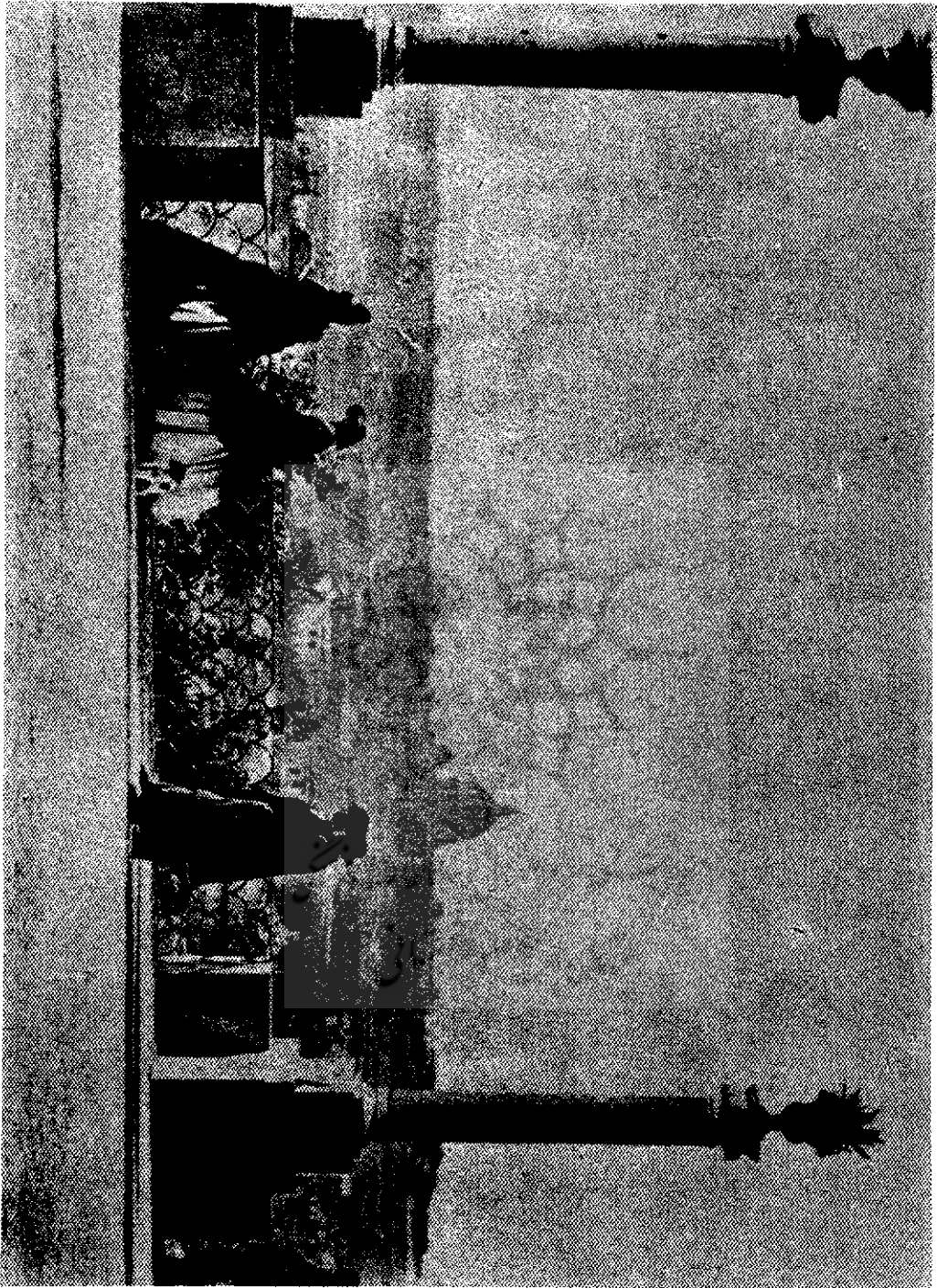
در جریان عملیات ساختن خطوط تلگراف، ارنست هولتزر به اطراف و اکناف ایران سفر کرد. آشوبزدگی و بی‌سروسامانی مملکت در آن زمان در اوایل اقامتش بشدت حیرتزه‌اش کرد. راهزنی و کشت و کشتار هر روزه عادی بود و دولت مرکزی بنظر می رسید تسلط اندکی بر حکمرانان محلی دارد. در صفحه‌ای از یادداشت‌های آن روزها نوشت:

«ایران مثل مردمست خواب آلوده‌ای ست که نمی داند کجا می رود و من کناری می ایستم و ادا و اطوارهای او را تماشا می کنم.» اما همین که مدت بیشتری اینجا ماند و با خلیقات مردم آشنا تر شد، ثبات و نظامی مشاهده کرد که قوام جامعه‌ی ایرانی در طول قرن‌ها متکی به آن بود. عکس‌های هولتزر بخوبی نشان می دهند که او از بکار بردن تصنعی که معمولاً در پرتره‌های عکاسان هم‌روزگارش دیده می شود

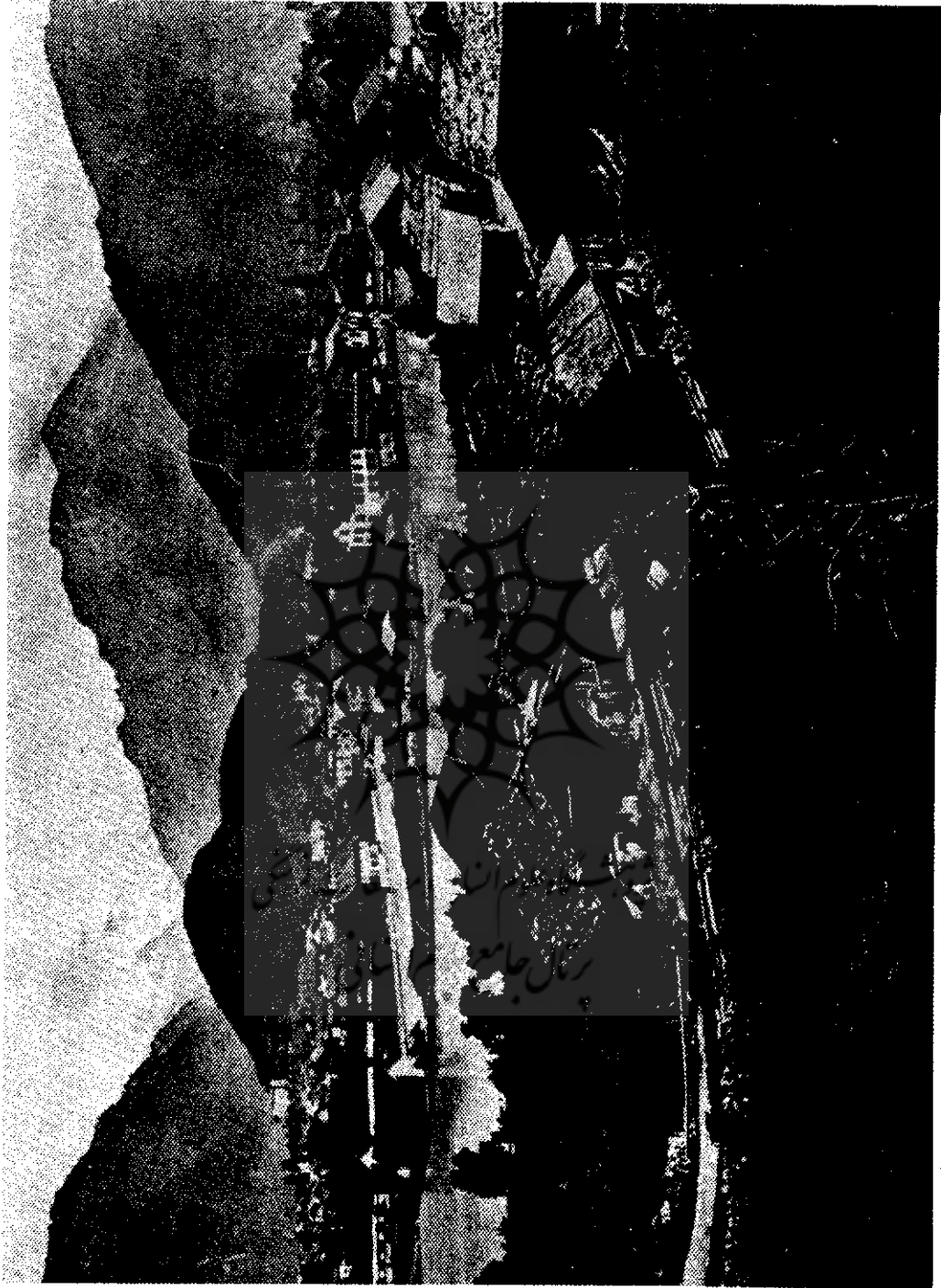
پرهیز کرده است. عکاسان این زمان آدم‌هایشان را در میان تزئینات فراوان کارگاه‌هایشان قرار می دادند. هولتزر از آدم‌ها در محیط طبیعی عکس می گرفت یا به پرده‌ی آویزانی پشت سر آنها اکتفا می کرد. ولی در هر حال می توانست سایه‌های بومی را در چهره‌هایی که به تصویر درمی آورد حفظ کند.

فرهنگ ایرانی چنان غنی ست و چنان جنبه‌های متنوع و گونه‌گونی دارد که یک لشکر کامل از محققان و سیاحان تیزبین خارجی هم توانایی شناختن آن را ندارند. اما هولتزر این فرصت گرانبها را داشت که دست کم تصویرهای گویایی از جنبه‌های مختلف زندگی این جامعه بردارد. یکجا کارگزاران حکومتی را در حال تمرین تیراندازی می بینیم و یکجا سلمانی را در حال کار. هولتزر علاوه بر عکس برداری از جنبه‌های مختلف زندگی ایرانی، به ثبت گزارش‌های آماری هم می پرداخت. مثلاً در یکی از یادداشت‌هایش از جمله نوشت: «در شهر اصفهان ۱۴۵۶ رنگرز، ۳۵ صحاف، ۱۰ معمار و ۱۰ خورجین دوز هست.» خود او در اصفهان زندگی می کرد.





دورنمای دم از منطقه پتینجو
(مکانس نامعلوم) ۱۸۶۲



آکلف براون: اینترلاکن / ۱۸۳۸



پرو. سگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فرانسیس فریت: اسوان، مصر/ ۱۸۵۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ارنست هولتز: کارگزاران حکومتی / ۱۸۸۰



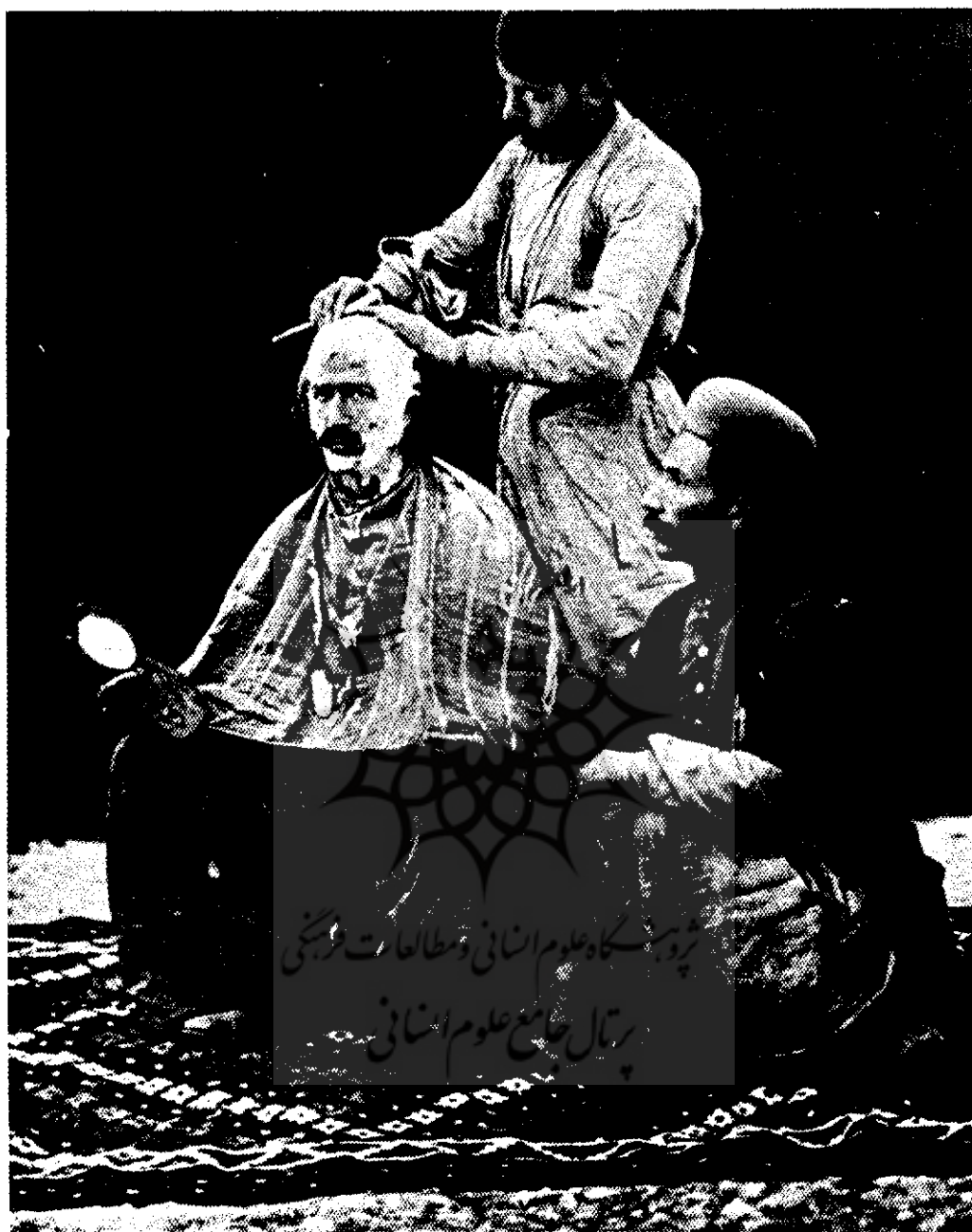
ارشد مولانا زندانیان ایاتی در زنجیر / ۱۸۸۰



پروژه کاغذ علوم انسانی دوم
روزنامه جامع علوم انسانی



ارنست هولتزر: زنان ایرانی / ۱۸۸۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ارنست هولتز: سلمانى و مشتری هایش / ۱۸۸۰